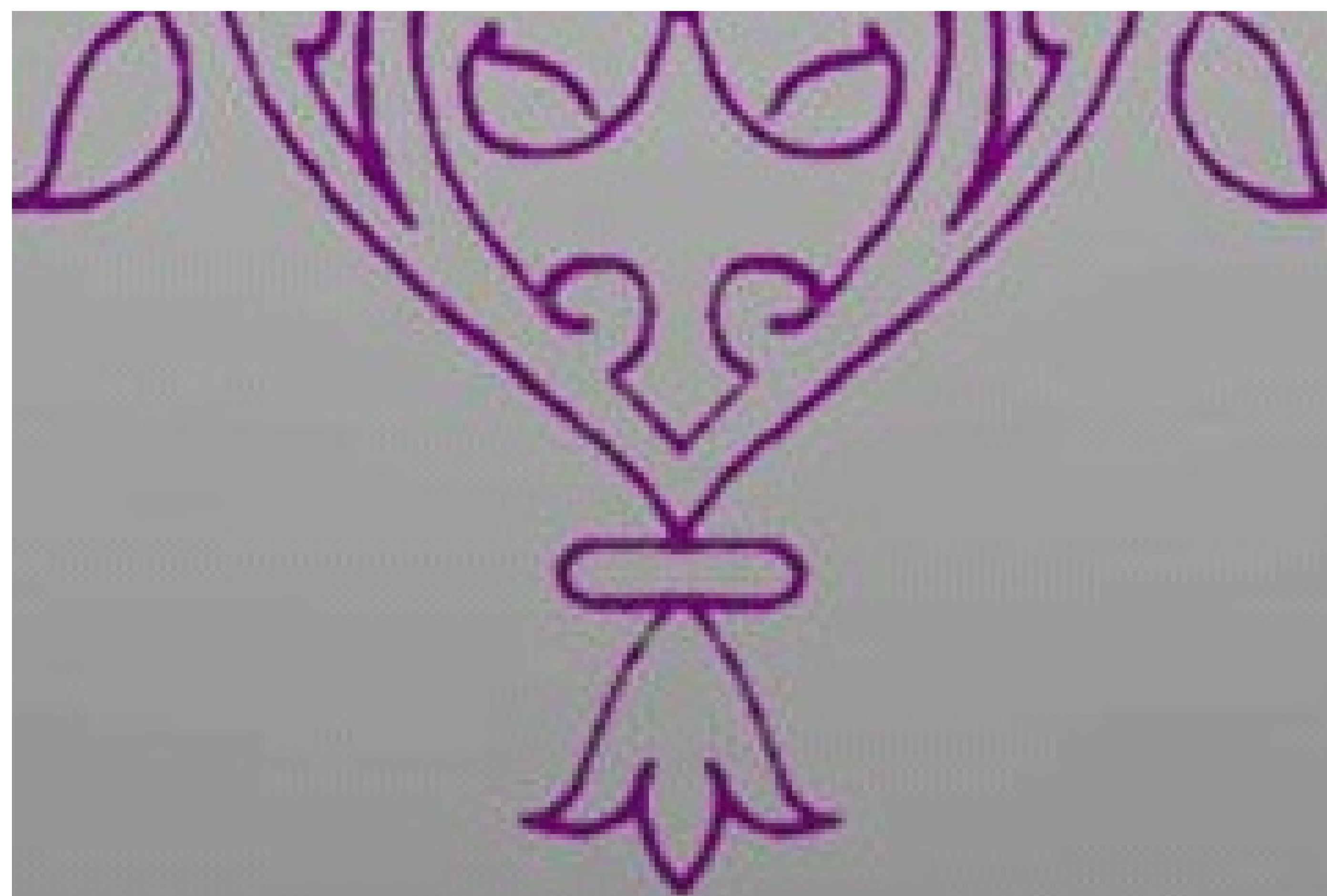


نقد نظریه ای در پیدایش

شیعه اثنی عشری

محسن الویری

بسم الله الرحمن الرحیم

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری

نویسنده:

محسن الویری(خندان)

ناشر چاپی:

Ansariyan

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری

مشخصات کتاب

شماره کتابشناسی ملی : ایران۷۵-۹۴۶۸
سرشناسه : الویری(خندان)، محسن
عنوان و نام پدیدآور : نقد نظریه‌ای در پیدایش شیعه اثنی‌عشری/ الویری(خندان)، محسن
منشا مقاله : ، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق، سال ۱، ش ۲، (زمستان ۱۳۷۴): ص ۵۱ ـ ۸۶.
توصیفگر : تشیع
توصیفگر : فرقه‌های اسلامی
توصیفگر : امامیه
توصیفگر : اثناعشریه
توصیفگر : کولبرگ، اتان

مقدمه

دانشجوی دوره دکترای رشته تاریخ و تمدن ملل اسلامی در دانشکده الهیات دانشگاه تهران ـ عضو هیأت علمی و سرپرست دفتر مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی دانشگاه امام‌صادق(ع) صرف‌نظر از برخورد تند پاره‌ای از منتقدان و نویسندگان مسلمان با پدیده شرق شناسی و متهم ساختن شرق شناسان به تعقیب اهدافی سوء، برداشتهایی نادرست از متون اسلامی و ارائه تحلیلهایی ناصواب از جنبه‌های مختلف تاریخ، فرهنگ و اندیشه اسلامی ۲، این اعتقاد تقریبا مورد پذیرش همگان است که شیعه در مطالعات و بررسیهای شرق‌شناسی، بسیار مورد غفلت وبی‌توجهی قرار گرفته و تصویری نادرست از آن ارائه شده است. به نظر می‌رسد این جمله ادوارد براون (متوفی ۱۹۲۶ م) همچنان به قوت خود باقی است که «هنوز در هیچ یک از زبانهای اروپایی، تألیفی مشروح، کافی و قابل وثوق در باره شیعه دردست نداریم.»۳ تکیه اصلی مستشرقان بر منابع اهل سنت ۴، شناخته نشدن شیعه به عنوان یک جریان نیرومند دینی، سیاسی و فرهنگی، (طباطبائی،۱۳۶۷، صص ۳-۴) غرض ورزیهای برخی از مترجمان سنی مذهب آثار مستشرقان (حکیمی، بی‌تا، ص ۲۱۶) ضعف دستگاه تبلیغی شیعه (حکیمی، بی‌تا، صص ۲۳۵ - ۲۵۰) و پیچیدگی و ابهام تاریخ سه قرن نخست شیعه (وات، ۱۳۵۴، ص۵۲۷) از یک سو منجر به پایین بودن تعداد تألیفات مربوط به شیعه شده ۵ و از سوی دیگر از درجه اعتبار مطالعات و بررسیهای انجام شده کاسته است (حیدر، ۱۹۷۱، ج ۳، ص ۳۷۱؛ آدامز، ۱۳۵۴، ص ۳۸۸). گرچه در دهه‌های اخیر تعداد تألیفات درباره شیعه روبه افزایش نهاده، معلوم نیست این افزایش آیا دارای اعتبار تحقیقاتی نیز بوده یا نه و داوری در این زمینه نیازمند بررسی و تأملی بیشتر است. یکی از مسائل مهم و جنجال برانگیز در طول تاریخ اسلام و از جمله عقاید اصلی شیعه دوازده امامی، اعتقاد به «مهدی موعود» و «قائم آل محمد صلی‌الله علیه وآله وسلم» است که از نخستین روزهای مطرح شدن تاکنون، همواره مورد بحث و گفتگو بوده است۶. این مسئله که نظر مستشرقان را هم به خود جلب کرده، تاکنون از جنبه‌های مختلف، از سوی آنان مورد بررسی قرار گرفته است۷. در آثار چاپ شده در این زمینه، دیدگاههای قابل تأمل و نقد و بررسی، ابهامها و ابهام آفرینیهایی به چشم می‌خورد. پرسشهایی که مستشرقان و دانشمندان مسلمان متأثر از آنها در این زمینه مطرح کرده‌اند، بخشی به ادعای ضعف احادیث مربوط به مهدی علیه‌السلام ۸، برخی به تأثیر دیگر ادیان مانند زردشتی،۹ مسیحیت و یهودیت ۱۰ در پیدایش این عقیده و برخی دیگر به دوران مبهم و سؤال برانگیز شکل گیری این اعتقاد برمی گردد.۱۱ ترجمه برخی از آثار مستشرقان در این زمینه به

زبان فارسی، گاه با پیامدهای سیاسی – اجتماعی همراه بوده۱۲ و گاه به اختصار و با قوت و ضعفی متناسب با توان و بینش منتقدان، مورد نقد و بررسی قرار گرفته است.۱۳ مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»(From ImaEmiyya To IthnaE – `Ashariyya) که ترجمه آن از نظرتان خواهد گذشت، (ر.ك. ضمیمه ۲ همین فصلنامه صص ۲۲۰–۲۰۱) به لحاظ پرهیز از بحث عمومی مهدویت در میان فرق مختلف اسلامی و تکیه صرف بر اعتقاد به دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در میان شیعیان اثنی عشریه، بحثی جدید در این زمینه به شمار می‌آید. مفاد کلی این مقاله عبارت است از مستدل ساختن احتمال گرایش امامیه به اعتقاد «دوازده امام وغیبت آخرین آنها» در مرحله‌ای مهم از تاریخ خود (و طبعاً متأخر از دوران شکل‌گیری نخستین) و ریشه‌یابی انگیزه‌های امامیه از پذیرش این اعتقاد و تبدیل شدن آن به فرقه‌ای جدید به نام اثنی عشریه. البته نظریه عدم اصالت و عدم سابقه و قدمت فرقه اثنی عشریه و پیدایش آن در نیمه قرن چهارم، نظریه‌ای جدید نیست و هم در سده‌های نخستین تاریخ اسلام مطرح شده۱۴ و هم از سوی مستشرقانی پیش از نویسنده این مقاله مطرح گردیده است.۱۵ تکیه صرف مقاله بر «ریشه‌ها و مراحل گسترش اعتقاد امامیه به امام دوازدهم وغیبت او»۱۶ ونگرش تاریخی مؤلف به این مسئله تکراری بودن موضوع مقاله را تحت‌الشعاع قرار داده وبه آن امتیاز بخشیده است. مؤلف مقاله اتان کولبرگ (Etan Kohlberg) (متولد ۱۹۴۳ م) که در حال حاضر در دانشگاه Hebrew فلسطین اشغالی به تدریس وتحقیق مشغول است (کولبرگ، ۱۳۷۱، ص ۱۱) تاکنون بیش از پنجاه کتاب و مقاله در زمینه‌های مختلف اسلامی بویژه تاریخ و عقاید تشیع منتشر ساخته است.۱۷ـ۱۸

ملاحظاتی درباره مقاله «از امامیه تا اثنی عشریه»

با مطالعه مقاله درخواهید یافت که، مؤلف ابتدا با ذکر اعتقاد نسبتا عمومی مسلمانان به وجود دوازده امام یا خلیفه از نسل پیامبر از یک سو و از سوی دیگر اعتقاد به وجود امامی غایب که جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد، چگونگی راه یافتن این اعتقاد را به مجموعه اصول اعتقادات امامیه درنیمه قرن چهارم مورد بررسی قرار داد و در پایان، تحلیل خود را از انگیزه‌های گرایش امامیه به این باور مطرح ساخته است. درباره روش استدلال، برداشت از منابع و به طور کلی چگونگی نگرش مؤلف محترم به این موضوع، ملاحظاتی به نظر می‌رسد که در پنج قسمت به شرح زیر ارائه می‌گردد: ۱ـ مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعی ۲ـ تأملی پیرامون پاره‌ای استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع ۳ـ تأملی پیرامون تحلیل مؤلف درباره انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد ۴ـ ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع ۵ـ پیشنهاد یک احتمال جدید مسئله دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در متون اولیه شیعه اثنی عشریه مهمترین دلیل نویسنده مقاله براصیل نبودن اندیشه دوازده امام و غیبت امام دوازدهم در نظام فکری امامیه، دست نیافتن ایشان به احادیثی در این زمینه در منابع اولیه شیعی اثنی عشری است. با مطالعه متونی که مورد مراجعه مؤلف مقاله بوده و نیز چند متن دیگر از اواخر قرن سوم هجری، ظاهرا می‌توان به نتایجی غیر از آنچه مؤلف بدان دست یافته رسید. قدیمی‌ترین متن (ویا متون) بازمانده از اثنی عشریه۱۹، شانزده اصل از اصول اربعمائه ۲۰ ونیز گزیده‌ای از جامع بزنطی است که ابن ادریس حلّی (متوفی ۵۹۸ ق) به همراه گزیده‌ای از بیست کتاب دیگر، در پایان کتاب معروف خود السرائر، تحت عنوان «النوادر» یا «مستطرفات السرائر» گنجانده است.۲۱ از احادیث موجود در این اصول، کولبرگ به عنوان شاهدی بر قطعی نبودن اعتقاد به دوازده امام و نیز معلوم نبودن نام آنها بویژه آخرین امام، تنها به دو حدیث استناد کرده است؛ یکی حدیثی دراصل ابوسعید عبادالعصفوری درباره یازده نقیب که پس از پیامبر می‌آیند و آخرین آنها زمین را از عدل وداد پر می‌کند۲۲، و دیگری حدیثی در کتاب محمد بن المثنی‌الحضرمی، به این مضمون که بعد از پیامبر، هفت امام مفترض‌الطاعهٔ وجود دارد وآخرین آنها «قائم» است و بعد از او یازده مهدی از فرزندان حسین خواهد آمد.۲۳ مطالب مربوط به بحث ما در این اصول را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد. دسته‌ای از احادیث که متضمن مطالبی خلاف مبانی شناخته شده و پذیرفته شده اثنی عشریه است و درواقع مؤید نظریه کولبرگ

می‌باشد. در این دسته، غیر از دو حدیث مورد استناد کولبرگ، می‌توان به حدیثی دیگر دالّ بر یازده ستاره از اهل بیت پیامبر، بدون اشاره به غیبت و قیام آخرین آنها (الاصول الستهٔ عشر فی‌الاصول الاولیهٔ، ۱۴۰۵، ص ۱۶) اشاره کرد. دسته دوم شامل احادیثی است که بدون اشاره به تعداد امامان ونام آنها – لااقل نام آخرین امام – ونیز بدون اشاره مستقیم به مسئله غیبت، به قائم آل محمد (قائمنا) و یا مردی از اهل‌البیت و خروج او و کارهایی که پس از خروج انجام خواهد داد (الاصول الستهٔ عشر، ۱۴۰۵، صص ۶، ۶۳ و ۷۱) پرداخته است. موضوع غیبت در این احادیث به طور مستقیم مطرح نشده، اما در حدیث جابر از امام باقر علیه‌السلام درباره انتظار قائم و اهمیت آن (الاصول الستهٔ عشر، ۱۴۰۵، ص ۷۱) «انتظار قائم» به طور غیرمستقیم دلالت بر غیبت نیز دارد. همچنین در حدیثی که در گزیده جامع بزنطی آمده، در «عوزه»ای که امام باقر به یونس‌بن ظبیان می‌آموزد، بدون اشاره صریح به تعداد ائمه و نام آنها، در بیانی مجمل چنین می‌خوانیم: «... واعوذ بالائمهٔ و سمّی [و در نسخه‌ای دیگر یسمّی] واحدا فواحدأ...۲۴ دسته سوم از این احادیث، بدون ذکر نام ائمه، به صراحت دلالت بر تعداد امامان دارد. مانند حدیثی در همان اصل ابی سعید عبادالعصفوری: «عباد عن عمرو عن ابی حمزه قال سمعت علی بن الحسین علیه‌السلام یقول انالّله خلق محمدا و علیا و أحد عشر من ولده من نور عظمته...»۲۵ و باز هم در همان اصل: «عباد عن عمرو عن ابی‌الجارود عن ابی جعفر علیه‌السلام قال: قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم: اِنّی وأحد عشر من ولدی و انت یا علی زر الارض اعنی اوتادها... فاذا ذهب الاحد عشرمن ولدی ساخت الارض باهلها ولم ینظروا (الاصول الستهٔ عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۶) با قرینه‌ای که در این حدیث وجود دارد می‌توان احادیث دربردارنده اطلاعاتی درباره یازده نقیب و جانشین پیامبر را هم این گونه توجیه کرد که: مراد پیامبر یازده جانشین غیر از علی است، به ویژه که پیامبر در آنها از یازده نقیب از فرزندان خود سخن گفته: «من ولدی احد عشر نقیبا نجیبا محدثون مفهمون آخرهم‌القائم (الاصول الستهٔ عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۵) و «نجوم من اهل بیتی من ولدی احد عشر نجما(الاصول‌الستهٔ عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۶) و می‌دانیم که علی علیه‌السلام فرزند پیامبر نبود.۲۶ گفتنی است مؤلف درمورد حدیث محمد بن مثنی، توجیهی را به نقل از علمای شیعه بیان کرده است.۲۷ شیخ حرّ عاملی نیز برخی از احادیث این اصول را بر تقیه حمل کرده است. (الاصول الستهٔ عشر، ۱۴۰۵، ص ۱۷۰). کتاب المحاسن احمد بن محمد برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) به عنوان شاهدی دیگر مورد استناد مؤلف قرار گرفته است. این گفته مؤلف که درکتاب محاسن، هیچ حدیثی تعداد ائمه و غیبت دوازدهمین آنها را روشن نمی‌کند درست است. البته در بخشهای مختلف این کتاب۲۸، حداقل هشت حدیث در باره «قائم» و «فضیلت انتظار او» وجود دارد (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۱۴۵ – ۱۴۹، ۱۷۳ – ۱۷۴، ۳۲۰ و ۳۳۹ – ۳۴۰) که می‌تواند به طور غیرمستقیم تأیید کننده نظریه اثنی عشریه باشد. هرچند واژه قائم می‌تواند برهر امامی اطلاق شود، ۲۹ برخی از این احادیث به آسانی بیشتری بر قائم موعود قابل صدق است (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۳۳۹ – ۳۴۰) غیر از حدیث مورد استناد مؤلف (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۳۳۲ – ۳۳۳) در حدیثی دیگر عمربن مسلم، از امام صادق علیه‌السلام می‌خواهد که «ائمهٔ الحق من آل محمد» را نام ببرد و امام صادق علیه‌السلام در پاسخ، تنها نام علی علیه‌السلام، حسن، حسین، علی بن الحسین و محمد بن علی (امام پنجم) را می‌برد و سپس با بیان مجمل «هذا الامر یجری لآخرنا کمایجری لاولنا» از ادامه اسامی و حتی از اعتراف به امامت خود سرباز می‌زند. (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۲۸۸ – ۲۸۹). برقی در کتاب دیگر خود معروف به رجال۳۰، اصحاب پیامبر و سپس علی علیه‌السلام تا امام حجهٔ‌بن‌الحسن را نام برده و معرفی کرده است، این کتاب بروشنی دلالت بر اعتقاد به دوازده امام دارد. در کتاب الغارات (یا الاستنفار و الغارات) ابن هلال الثقفی (متوفی ۲۸۳ ق)، نیز تنها در یک جا از مردی از اهل بیت و فرزند بهترین کنیزها (ابن خیرهٔ‌الاماء)۳۱ ذکری به میان آمده است که فتنه‌ها را چون جدا کردن پوست از گوشت، از هم جدا و خاموش می‌کند (یفرّج الفتن... کتفریج الادیم)۳۲. در این کتاب نیز تعداد امامان و نام آنها ذکر نشده است. مأخذ شیعی دیگر در اواخر قرن سوم بصائرالدرجات تألیف محمد بن حسن صفار قمی (متوفی ۲۹۰ ق) است که کولبرگ درباره آن چنین قضاوت کرده است: «... هیچ حدیثی درباره غیبت یا دوازده امام ذکر نکرده است» (کولبرگ (متن انگلیسی) ۱۹۷۶ م.، ص ۵۲۳) با

مطالعه کتاب، به این احادیث برمی‌خوریم: حداقل سه حدیث در باره مهدی و اوصیاء بعد از پیامبر (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۷۰ و ۱۰۶) هشت حدیث درباره قائم (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۱۵۲، ۱۹۹، ۲۵۹، ۲۶۲، ۳۳۶، ۳۵۶ و ۴۷۸) دو حدیث درباره خروج مردی از اهل بیت، قبل از به پایان رسیدن دنیا که مانند داود حکم (قضاوت) خواهد کرد (صفار قمی، ۱۴۰۴، ص ۲۵۸)؛ یک حدیث که طبق آن، دوازده عالَم درجهان وجود دارد و هریک از امامان که از دنیا می‌روند در یکی از آنها سکنا می گزینند و آخرین آنها (امامان) قائم است که در همین عالم که ما در آن زندگی می کنیم خواهد بود (... حتی یکون آخر هم‌القائم فی عالمناالذی نحن ساکنوه) (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۴۰۴ – ۴۰۵). این حدیث ضمن دلالت بر تعداد امامان، به قائم بودن آخرین آنها نیز اشاره دارد. حدیثی دیگر در این کتاب به صراحت و روشنی تعداد ائمه را بیان می کند؛ زراره از امام باقر علیه‌السلام نقل می کند که دوازده امام از آل محمد تمامی محدَّث هستند.۳۳ قرب‌الإسناد، تألیف ابوالعباس عبدالله بن جعفر الحمیری‌القمی (زنده به سال ۳۰۰ ق) از دیگر منابع متقدم شیعی است که مورد اشاره مؤلف قرار نگرفته است. این موضوع در این کتاب نیز به شکلهای مختلف منعکس شده است. براساس یک حدیث که البته در سلسله روات آن، عبدالله بن میمون القداح نیز وجود دارد، خداوند از اهل بیت (درواقع تیره بنی‌هاشم) هفت نفر (با احتساب پیامبر) را آفریده که مانند آنها را خلق نکرده است. (الحمیری، بی‌تا، ص ۱۴) و در حدیثی دیگر، امام صادق علیه السلام، امامان را از امیرالمؤمنین تا خودش نام می‌برد و درباره نام و تعداد بقیه آنها سکوت می‌نماید (الحمیری، بی‌تا، ص ۳۰). و در حدیثی دیگر در بیانی مجمل گفته شده است که نام امامان معلوم است: «... ماهو الاّ عهد من رسول‌الله صلّی‌الله علیه و آله رجل فرجل مسمی» (الحمیری، بی‌تا، ص ۱۵۴) این بیان مبهم در جایی دیگر از قول امام محمد باقر علیه‌السلام به چشم می‌خورد: لایستکمل عبدالایمان حتی یعرف انه یجری لاخرهم مایجری لاولهم فِی‌الحجهٔ والحلال والحرام» (الحمیری، بی‌تا، ص ۶۰). در حدیثی دیگر به مردی از اهل‌البیت اشاره شده است که پیش از پایان یافتن دنیا برانگیخته خواهد شد و به کتاب خدا عمل خواهد کرد: «... ان‌الدنیا لاتذهب حتی یبعث‌الله منّا اهل‌البیت رجلاًیعمل بکتاب‌الله عزّ وجلّ» (الحمیری، بی‌تا، ص ۱۵۳) و حداقل در پنج مورد دیگر قیام قائم و علامتهای قبل از قیام او و انتظار فرج مورد اشاره قرار گرفته است (الحمیری، بی‌تا، صص ۱۶۳، ۱۶۵، ۱۶۸ و ۱۷۳). به نظر می‌رسد این کتاب بهتر از کتاب المحاسن برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) می‌توانست مورد استناد مؤلف قرار گیرد) درتفسیر فرات بن ابراهیم بن فرات کوفی (متوفی اواخر قرن سوم یا اوایل قرن چهارم)۳۴ (معروف به تفسیر فرات‌الکوفی)، نیز جدا از دهها حدیث درباره اهل البیت (کوفی، ۱۴۱۰، صص ۶۲۹ – ۶۷۲) حدود بیست حدیث فقط مربوط به «مهدی» و «قائم» وجود دارد (کوفی، ۱۴۱۰، صص ۶۵۷ – ۶۵۸). ظاهرا در این کتاب نیز تعداد ائمه به صراحت ذکر نشده است. نخستین کتاب تألیف شده در قرن چهارم، تفسیر علی بن ابراهیم قمی (متوفی۳۰۷ ق) است که به اعتراف مصنف، تعداد و نام امامان در آن بروشنی بیان شده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶م.، ص ۵۲۳). در مقام جمع بندی باید گفت همان گونه که ملاحظه شد، هرچند در متون باقیمانده شیعی از اواخر قرن سوّم احادیث مربوط به امامان دوازده‌گانه و غیبت آخرین آنها به گستردگی، روشنی و انسجام متون قرن چهارم و پنجم نیست. این موضوع در این متون مطلقا مسکوت هم نمانده است، زیرا اولاً تعداد ائمه در اصول باقیمانده و در بصائرالدرجات و... ذکر شده و ثانیا مسئله قائم – و به طور تلویحی غیبت او – بکرّات مورد تأکید قرار گرفته است. از نظر نباید دور داشت که قسمت عمده منابع شیعی قرن سوم و حتی دوم و اول – معروف به اصول اربعمائه – به دست ما نرسیده است و افرادی مانند کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) کتاب خود را به استناد این اصول که در اختیار آنها بوده، تألیف کرده‌اند (غفاری، ۱۳۶۹، صص ۲۳۸ – ۲۳۹). همچنین نام کتابهایی درباره غیبت تألیف یافته در قرن سوم در فهرستهایی مانند الذریعهٔ (طهرانی،بی‌تا، ج ۱۶، صص ۷۴ – ۸۴) به چشم می‌خورد که اکنون دراختیار ما نیست. (در بخشهای بعدی، در این زمینه‌ها بیشتر سخن خواهیم گفت.)

تأملی پیرامون پاره‌ای استدلالهای مؤلف و برداشتهای او از منابع

با شناختی که در بخش پیش نسبت به متون اولیه شیعی به دست آمد، در این بخش صرفنظر از روش و چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع، پاره‌ای استدلالهای او را که عمدتا به نحوه برداشت از منابع و مقایسه تاریخی آنها و نتیجه‌گیری ازاین مقایسه برمی‌گردد ازنظر می‌گذرانیم: مؤلف محترم با استناد به عدم تصریح منابع اولیه به دوازده امام وغیبت دوازدهمین امام و تصریح به این موضوع در تفسیر قمی (متوفی۳۰۷ ق) و کتاب کافی مرحوم کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و همچنین عدم تصریح به نام امام دوازدهم و تصریح اشعری (متوفی ۳۲۹ ق) درمقالات الاسلامیین به این نام، چنین نتیجه گرفته است که امامیه خیلی زود این اصول را پذیرفته و در مرام و عقیده خود وارد کرده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، صص ۵۲۲ – ۵۲۳). همان گونه که ذکر شد اولاً، متون اولیه شیعی ولو نه به گستردگی منابع قرن چهارم به بعد، خالی از این اصول اعتقادی شیعه نیست، ثانیا صرف درج یا عدم درج مطالبی در کتابهایی که سال دقیق تألیف آنها معلوم نیست و تفاوت سال وفات مؤلفان آنها نیز از یکی دو دهه تجاوز نمی‌کند نمی‌تواند مبنای یک داوری درست و علمی درباره پیدایش و تحول یک عقیده باشد و ثالثا افرادی مانند احمد بن محمد بن خالد برقی (متوفی ۲۷۴ ق یا ۲۸۰ ق) مؤلف المحاسن و محمد بن حسن صفّار قمی (متوفی ۲۹۰ ق) مؤلف بصائرالدرجات برفرض که در کتابهای خود احادیثی دراین زمینه درج نکرده باشند، خود در سلسله راویان کتابهای طبقه بعدی مانند کافی و غیبت نعمانی و... هستند و هیچ دلیلی بر جعلی بودن روایات منقول از آنها در دست نیست.۳۵ مثلاً روایت معروف خضر که در المحاسن بدون ذکر نام و تعداد ائمه آمده است در اصول کافی به نقل از همان برقی و با ذکر نام و تعداد امامان درج شده است. (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۲۵ – ۵۲۶) جالب اینجاست که محمد بن یحیی که حدیث را از محمد بن صفار می‌شنود، آرزو می‌کند ای کاش فردی غیر از برقی ناقل این حدیث بود (کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۲۵ – ۵۲۶) و محمد بن حسن نیز در پاسخ می‌گوید که برقی این حدیث را ده سال پیش از شروع غیبت صغرا نقل کرده است (... حدثنی قبل الحیرة بعشر سنین).۳۶ نام محمد بن حسن صفار نیز به فراوانی در سلسله روات احادیث مربوط به موضوع مورد بحث ما به چشم می‌خورد (صفار قمی، ۱۴۰۴، صص ۱۶ – ۱۸؛ کلینی، ۱۳۸۸، ج ۱، صص ۵۳۲ و ۵۳۴). همچنین به گفته شیخ طوسی در فهرست خود، محمد بن حسن صفار کتابی شامل مسائلی که درباره آنها با امام حسن عسگری مکاتبه کرده داشته است (طوسی، بی‌تا، ص ۱۴۴). اصولاً مؤلف محترم درباره جوامع حدیثی، سال وفات مؤلف و در صورت امکان سال تألیف کتاب را مبنای قضاوت قرار داده است. این کار ضمن اینکه تا حدّ زیادی مبنای درستی است (بویژه درباره احادیثی که برای اولین بار ذکر می‌شود)، ولی نباید نادیده گرفت که حدیث درواقع یک نقل قول مستقیم است و در صورت احراز وثاقت و صداقت راوی، از نظر تاریخی باید در مقطع زمانی گوینده اصلی مورد بررسی و ارزیابی قرار گیرد، بویژه که در برخی از این احادیث، هریک از راویان، سال و حتی ماه شنیدن و دریافت حدیث را ذکر کرده است.۳۷ نمونه‌ای دیگر از این مبنای مؤلف، مطلبی است که درباره وجه جمع بین دو نام «محمد» و «احمد» بیان نموده است. وی بعد از ذکر دیدگاههای امامیه درباره نام بردن و یا نام نبردن از مهدی علیه‌السلام، وجه جمعی را بین این دو گرایش از نوادر الاخبار نراقی (متوفی ۱۰۹ ق) نقل می‌کند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۲۲) و حال آنکه نراقی آن را عینا از اکمال‌الدین صدوق (متوفی ۳۸۱ ق) نقل کرده است.۳۸ و درواقع این توجیه مربوط به همان قرن چهارم است، نه «کوششی برای هماهنگ سازی»۳۹ (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۲۲) در دوره‌های بعد. براساس همین مبنای مؤلف می‌توان مطالب او را درباره واقفیه که آنها را پیشتازان اثنی عشریه می‌داند و یا سبائیه و قطعیه که آنها را نخستین معتقدان به دو غیبت و اثنی عشریه را متأثر از آنها می‌داند۴۰ زیر سؤال برد و احتمال داد که این مسائل نیز ساخته و پرداخته مقطع زمانی تألیف کتابهایی است که بدان اشاره کرده است. عقاید شیعی اثنی عشری نیز از این نظر تفاوتی با دیگر مسائل ندارد و هرچند در منابعی متأخر به تفصیل درج شده، همواره ناظر به گذشته و منقول از پیشینیان بوده است. بنابراین به صرف اینکه افرادی مانند برقی و صفار قمی در کتابهای خود حدیثی در این باره نیاورده‌اند که چنین هم نیست، نمی‌توان حکم کرد که این عقاید در زمان آنها جزء عقاید شیعه نبوده، بلکه به استناد روایات زیادی که مثلاً از همین دو

تن در منابع بسیار نزدیک به عهد آنها درج شده و نیز با استناد به اینکه منابع قرن چهارم شیعه مانند کافی با تکیه بر کتابها و اصولی نگاشته شده که امروزه دردست ما نیست، می‌توان احتمال قوی داد که در عصر راویان نیز این عقاید جزء اعتقادات امامیه بوده وتنها این سؤال باقی می‌ماند که چرا به گستردگی و روشنی منابع متأخر، در منابع اولیه نمی‌یابیم که در بخشهای بعدی به این موضوع خواهیم پرداخت. در باره کتابهایی مانند المحاسن و بصائر به این نکته مهم باید توجه نمود که مطالعه اجمالی عناوین ابواب و فصول مباحث نشان می‌دهد که مباحثی از کتاب که به ائمه مربوط است، شامل صفات و ویژگیهای عمومی آنهاست نه احوال یکایک آنها و به اصطلاح در مقام بیان تعداد و نام ائمه نیست، لذا داعیه‌ای بر گردآوری احادیث مربوط به این موضوع وجود نداشته است، برخلاف کتابهای دوره بعد که مشخصا به این منظور گردآوری و تألیف می‌شد. به عنوان مثال کتاب الاشکال والقرائن در المحاسن که مؤلف محترم مقاله به آن اشاره و استناد کرده، اصلاً در مقام این بحث نیست. (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۳ – ۱۸) همچنین مهم است که این کتابها در کنار دربرداشتن روایاتی که به شکلی مؤید عقاید کنونی اثنی عشریه است، برخی شامل هیچ حدیث و عبارتی ناسازگار با این عقاید نیست و در برخی دیگر نیز به ندرت عبارتی ناسازگار یافت می‌شود که معمولاً به چندین شکل توجیه شده است.۴۱ از سوی دیگر، در منابع متأخر هم احادیث نسبتا زیادی دردست است که در آنها مثلاً نام امام غایب و دوازدهم علیه‌السلام مشخص نشده۴۲؛ یا به استناد مبنای مؤلف می‌توان این تردید و عدم قطعیت مورد ادعای ایشان را به دوره‌های بعد نیز تسرّی داد. در بیان روشهایی که علمای امامیه برای اثبات نظریه خود پیش گرفته‌اند، کولبرگ به چهار روش اشاره کرده است و پس از آن بدون ذکر شماره و به طور ضمنی، روشی دیگر را که عبارت از استدلال عقلانی است گوشزد نموده است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۲۸ و ص ۲۰۷ همین شماره از فصلنامه) با مطالعه متون شیعی باید گفت روش استدلال عقلانی بر ضرورت وجود امام وغیبت او در صورت مواجهه با خطر نیز در زمره روشهای مورد استفاده علمای شیعه و همتراز دیگر روشهاست و باید مستقلاً مورد توجه قرار گیرد. خلاصه این استدلال چنین است: امامان دوازده تن‌اند، یازده تن از این امامان از دنیا رفته‌اند و زمین نیز هیچ گاه از حجت خالی نخواهد بود، بنابراین الزاما امام دوازدهم زنده است ولی به لحاظ خطری که او را تهدید می‌کند و فراهم نمودن شرایط ظهور در غیبت به سر می‌برد.۴۳ در متون کلامی معاصر شیعی نیز دلیلی جدید به عنوان «دلیل علمی» بر درستی اعتقاد شیعیان به غایب بودن امام زمان خود (امام دوازدهم) مطرح شده است. پایه این دلیل علمی بررسی زمان غیبت صغرا است. به اعتقاد مشهور شیعیان، امام مهدی علیه‌السلام در غیبت صغرای خود که هفتاد و چهار سال به درازا انجامید ازطریق چهار سفیر و نایب خود۴۴ با شیعیان در ارتباط بود و به وسیله آنها، پیامها و خبرهای لازم و حتی پاسخ سؤالها را در نوشته‌هایی که به «توقیع» معروف شده‌اند به شیعیان می‌رساند.۴۵ این پدیده از دیده اندیشمند معاصر شیعی، شهید محمدباقر صدر یک دلیل علمی و بازگوکننده این حقیقت است که بویژه باتوجه به یکسان و آشنا بودن خط توقیعات و عدم تناقض در سخنان و عمل سفیران، نیرنگی و فریبی درکار نبوده و این اعتقاد شیعیان درست است. «لقدقیل قدیما ان حبل الکذب قصیر و منطق الحیاۀ یثبت ایضا انّ من‌المستحیل عملیا بحساب الاحتمالات ان تعیش اکذ و بۀ بهذاالشکل و کل هذه المدۀ و ضمن کل تلک العلاقات والأخذ والعطاء ثم تکسب ثقه جمیع من حولها و هکذا نعرف ان ظاهرۀالغیبۀ الصغری یمکن ان تعتبر بمثابۀ تجربۀ علمیۀ لاثبات مالها من واقع موضوعی والتسلیم بالامام القائد...۴۶. به هرحال به نظر می‌رسد در گزارشی کامل از شیوه‌های استدلال علمای شیعی، دلیل عقلی نیز باید به عنوان دلیلی مستقل به حساب آید. کولبرگ برای اثبات تأثیرپذیری اثنی عشریه از دیگر گروهها در مورد اعتقاد به غیبت، گروههای مختلف واقفی را در دوره نخستین عباسی مدافع نظریه غیبت دانسته است (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۳۱). اولاً مبنای این ادعا متونی است که همان گونه که ذکر شد از نظر زمان تألیف فاصله چندانی با متنهایی که اثبات‌کننده وجود این عقیده در میان اثنی عشریه ندارند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۳۱) و نمی‌توانند اثبات‌کننده تقدم این فکر در دیگر گروهها بر اثنی عشریه باشد. از سوی دیگر، واقفی بودن بطائنی نیز، بر فرض ثبوت، نمی‌تواند اثبات‌کننده تقدم این فکر در

میان واقفیه باشد. زیرا حسن بن محبوب زرّاد که او نیز مانند بطائنی معاصر امام رضا علیه‌السلام می‌باشد،۴۷ اعتقاد به دو غیبت را در کتاب المشیخهٔ خود مطرح کرده است۴۸ و کولبرگ نیز خود به این موضوع اشـاره نموده است. از دیگر قرائن وجود این اعتقـاد در دوره‌هـای پیش از قرن چهـارم، اظهـار نظر ابوالحسن علی بن الحسـین بن بـابویه قمی (متوفی ۳۲۹ ق) (پـدر شـیخ صدوق) در کتاب الامامـهٔ والتبصـرهٔ من‌الحیرهٔ است که می گویـد اخبـار و روایـات موجود درباره تعـداد امامان و غیبت را جمع آوری کرده است. (ابن بابویه،۱۴۰۷، صص ۱۴۲ و ۱۴۵) شـیخ مفید نیز در الفصول العشـرهٔ فی الغیبهٔ با اشاره به کتابهایی از شیعیان که قبل از تولد حسن بن علی (امام یازدهم علیه‌السـلام) و پدر و جدّش نوشـته شده، اظهار می‌دارد که اخبار مربوط به دو غیبت (صـغرا و کبرا) در آن کتابها موجود بوده است و تحقق این دو غیبت صـدق اخبار و صـحت عقیده امامیه را آشـکار ساخت.۴۹ کولبرگ که خود نیز با اسـتناد به نقل قولی از شـیخ صدوق، ابن بابویه، به این موضوع اشاره نموده، برای سـست کردن این ادعا به وجود حدیثی درباره یازده امام که آخرین آنها قائم است و نیز حـدیثی که تنها اشاره به هفت امام دارد تمسک جست (کولبرگ (متن انگلیسـی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۳۲) ولی همـان گونه که اشارتی رفت اولاً این احادیث به شـکلهای مختلف توجیه شـده است و ثانیا غیر از این احادیث، احادیث روشـن دیگری در همین اصول وجود دارد (ص ۵۴–۵۷ همین شـماره از فصلنامه) و اصولاً همین کتابها و اصول، ماده اولیه تألیف کتابهاییماننـد کـافی بوده است. دربـاره بطائنی واقفی نیز صـرفنظر از اینکه معلوم نیست «حسن بن علی بن ابی حمزه بطائنی» نویسـنده کتاب الغیبـهٔ واقفی بوده یا پـدر او۵۰ و اصولاً ـ چنین کتـابی تـألیف کرده است یا نه۵۱ و در صورت تـألیف مفـاد کتـاب او چه بوده است، ۵۲بایـد توجه داشت که اولاً ـ مهمترین ویژ گی واقفه (یـا واقفیه) اعتقاد به غیبت امام هفتم و قیام آینـده او می‌باشـد۵۳ که بـا توجه به زمینه‌هـای پیـدایش و شـکل گیری آنهـا، این گروه یـا به عمـد و به طمع تصاحب اموال بازمانـده از امـام موسـی کـاظم علیه‌السـلام (ناصری، ۱۴۰۹، ج ۱، صص ۷۹ –۱۲۷؛ حمیری، بی‌تا، ص ۱۵۴، طوسی، ۱۴۱۱، ص ۶۳ –۶۷) و یا از روی حسن نیت و اشـتباه در تطبیق عقیـده رایـج و قطعی درباره امام غایب به اشـتباه رفتند۵۴ و امـام هفتم را مصـداق امـام غایب و قائم دانسـتند؛ یعنی چگـونگی جداشدن واقفیه از پیکره امامیه واعتقاد به غیبت امام هفتم، خود مؤید وجود اعتقاد به غیبت آخرین امام درمیان امامیه می‌باشد. یعنی همان طور که قبلاً سـبائیه و کیسانیه دریافتن مصـداق به راهی رفته بودنـد، واقفیه نیز به راهی جدید رفتند، بویژه که مدعای یکایک این گروهها به عنـوان گروههـایی منحرف از امـامیه راسـتین در منـابع قـدیمی مطرح شـده و مورد نقـد و ارزیـابی قرار گرفته است. (صدوق، ۱۳۶۳، صص ۳۲ –۳۷؛ مفید، بی‌تا، صص ۱۲ – ۱۳؛ طوسی، ۱۴۱۱، صص ۱۹۲ – ۲۲۸) و در درجه دوم روش کلی علمای رجـال و حـدیث، درصورت اثبـات صـداقت و وثـاقت راوی، عمـل به اخبـار و احادیث نقل شـده از شـیعیان فاسدالمـذهب از جمله واقفیه۵۵ می‌باشـد و صـرف واقفی بودن راوی دلیـل برعـدم اعتقـاد شـیعیان اثنی عشـریه به مفـاد خبر منقول از او نیست.۵۶ از جمله اسـتدلالهای کولبر گ برای عـدم قطعیت اعتقـاد به دوازده امـام و غیبت آخرین آنهـا در میـان امـامیه های نخستین، حتی در صورت پـذیرفتن اصـل اجمـالی اعتقـاد به این موضوع، مشـخص نبودن نـام این امامان در متون اولیه شـیعه است (کولبر گ (متن انگلیسـی)، ۱۹۷۶ م.، صـص ۵۲۲ – ۵۲۳). البته تنهـا دلیـل او، ذکر نشـدن نامها در این متون است (ص ۵۲۲ – ۵۲۳). در این باره نیز بایـد به دو نکته تـوجه کرد: اول اینکه عـدم ذکر نـام دلیـل بر قطعی و مشـخص نبودن آن نیست و چه بسـیار ادله و زمینه‌هـایی که موجب بیـان نکردن و آشـکار نسـاختن یـک امر معلوم ومشـخص است و بویژه در باره مهـدی که قطعا چنین ملاحظاتی درباره وی وجود داشـته است۵۷ و دوم اینکه از نظر متکلمان شیعی اثنی عشری بیان نام امامان ومشخصات آنها منحصر به معرفی یکجای آنها از سوی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسـلم و ائمه نخستین نیست و کـافی است که هر امـامی، امـام پس از خود را بـا ذکر نـام و دیگر مشـخصات معرفی کند۵۸ و برهمین اساس برفرض عدم ذکر دقیق و کامل نام امامان به طور یکجا در متون اولیه، به عقیده امامیه لطمه‌ای وارد نمی‌آید. به هرحال به نظر می‌رسـد که مـذکور نبودن نام امامان در متون اولیه، دلیل مناسبی بر گرایش امامیه به پـذیرش اعتقاد به دوازده امام در دوره‌های بعـد نیست. از سوی دیگر از متونی که کولبر گ به عنوان شاهـدی بر قطعی و مشـخص نبودن و عـدم توافق امامیه برنام

امام دوازدهم به آنها استناد کرده است، چنین برداشت می‌شود که - برخلاف برداشت کولبرگ - نام امام دوازدهم نزد امامیه معلوم بوده و آنها به عمـد از ذکر آن خودداری می‌کرده‌اند.۵۹ به هرحال دلیل اصلی کولبرگ بر عدم اعتقاد امامیه در دوره‌های نخستین خود به دوازده امام و غیبت آخرین آنها، نیافتن شواهدی روشن در این زمینه در متون اولیه است که برفرض درست بودن مقدمه این استدلال، شیوه استدلال درست به نظر نمی‌رسد، چرا که در باره گروهی که همه آثار آن به دست ما نرسیده و قرائن زیادی دالّ بر مخفی‌کاری آن و شرایط حادّ سیاسی که در آن به سر می‌برده دردست است، «عدم وجدان» نمی‌تواند دلیل بر «عدم وجود» باشد.

تأملی پیرامون تحلیل مؤلف از انگیزه‌های گرایش امامیه به این اعتقاد

در دو پاراگراف آخر مقاله، کولبرگ با تأکیـد برابهام موجود در ادله گرایش امامیه به عقیـده دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام، نکـاتی را بـا قطعیت بیشتری مطرح سـاخت که خلاصـه آن چنین است: امـامیه بـا پـذیرش این عقیـده از یـک سو جـاذبه‌ای فکری و سیاسـی برای شـیعیان فراهم کردنـد و از سوی دیگر توانسـتند با نزدیک شدن به مرکز قدرت آل بویه در تقویت خویش و تضـعیف اهل سـنت بکوشند؛ و علمای امامیه برای انتقال به اثنی عشریه از زمینه‌های آماده فکری بهره بردند (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۳۳ - ۵۳۴). دربـاره این تحلیـل نکـات زیر به نظر می‌رسـد: اینکه دلیل غیبت امام دوازدهم حفظ جان ایشان در برابر سـتم وتهدید دستگاه خلافت بوده و استمرار این غیبت نیز به دلیل آماده نبودن شرایط ظهورمی‌باشد، از همان آغاز در متون کلامی شیعی (قرن چهارم) مورد اشاره و تأکیـد قرار گرفته است.۶۰ و نیز اینکه چنین غیبتی دارای پیامـدهای روانی مثبت از نظر روحیه بخشـی به شیعیان و امیدوارساختن آنها۶۱ بود، قابل انکار نیست. برخی، حدیث منقول از امام کاظم علیه‌السلام را که «انّ الشیعهٔ تربّی بالامانی منذ مأتین سنهٔ» (نعمانی، بی‌تا، ص ۲۹۵) به منزله تأیید امام کاظم علیه‌السلام براثر روانی آرزوی شـیعه برای قیام قائم در تربیت آنها دانسته‌اند.۶۲ و برخی دیگر نیزآرمان قیام و انقلاب مهدی علیه‌السلام را یک فلسـفه بزرگ اجتماعی اسلامی شمرده‌اند که مهمترین رکن و عنصـر آن خوش بینی به آینده بشریت می‌باشد۶۳ و لـذا صورت مطلوب انتظار نیز، انتظاری است که با این هدف سازگاری داشته باشد.۶۴ همچنین از نظر نمی‌توان دور داشت که با شروع غیبت، بویژه غیبت کبرا، طبیعی می‌نمود فشار حکومتها بر شیعیان که ادعـا می‌کردنـد امامشـان در خفـا بـه سـر می‌برد و هیـچ نشـانی ازاو دردسـت ندارنـد کمـتر شـده باشـد.۶۵ امـا اینکه علمـای امـامیه باحسابگری وارزیابی وضعیت جامعه و جایگاه شیعیان در آن، تصمیم به پذیرش چنین اعتقادی گرفته باشند تا از ثمرات آن بهره‌مند شوند،۶۶ محـل تأمـل بسـیار است. در درجه اول معلوم نیست ویژگیهـای فکری امـامیه قبـل از پـذیرش این اعتقاد چه بوده است و با توجه به محوری بودن این اعتقـاد در منظومه اعتقادات آنها، چگونه می‌توان امامیه های نخستین را از امامیه های جدیـد بازشـناخت. ثانیا هیـچ قرینه‌ای تاریخی گرد هم نشسـتن علمای امامیه وتصـمیم‌گیری آنها را در این باره تأیید نمی‌کند و گرایش جدا از هم و در عین حـال همزمان و هماهنگ آنان نیز بسـیار دور ازذهن به نظر می‌رسـد. ثالثا اگر این تحلیل مؤلف درست باشـد، علمای شـیعه چه نیـازی به جعـل یا پـذیرش احادیثی فراوان در باره دیگر ویژگیهای امام غایب خود بویژه علایم ونشانه‌های ظهور او داشـتند۶۷ و در صورت پـذیرفتن ادعـای اخـذ این احادیث از اهل سـنت، دلیل تغییر و دگرگون کردن آنها چیست؟ (اخبار و احادیث مربوط به این موضوعهـا در متون امـامیه بـا احـادیث موجود در متون اهل سـنت تفاوتهایی دارد) از سوی دیگر اگر هـدف امامیه نزدیک شـدن به مرکز قدرت بود مگر قبل از روی کار آمدن آل بویه نیز نمی‌توانسـتند با تعدیل نقطه نظرهای خود، از فشار حکومت بکاهند و حتی به آن نزدیک شونـد؟ همچنین امامیه برای نزدیک شدن به آل بویه چه نیازی به جعل یا پذیرش این اعتقاد داشت؟ مگر آل بویه که معلوم نیست شـیعه زیدی بودند یا اثنی عشـریه۶۸ و با دسـتگاه خلافت سـنی کنار آمده بودند۶۹ برای امامیه، (در صورت نپـذیرفتن چنین اعتقادی)، محـدودیتی قائل می‌شدنـد؟ مگر نه اینکه مجالی که آل بویه برای همه فرق و مذاهب فراهم آوردند از جمله عوامل مؤثر در اوج واعتلای فرهنگ و تمدن اسـلامی در قرن چهارم هجری بود؟ بنابراین امامیه چه نیازی به تجدید نظر در اصول اعتقادی

خود داشت؟ به نظر می‌رسد اعتقاد یا عدم اعتقاد به دوازده امام و مسئله غیبت، هیچ ربط و تأثیری به نوع ارتباط امامیه با آل بویه نمی‌تواند داشته باشد. افزون براین، با پذیرش تحلیل مؤلف محترم، چه توجیهی برای توقیعات می‌توان داشت؟ آیا باید آنها را جعلی دانست؟ آیا صدور توقیع نیز مانند عدد دوازده و غیبت در میان ادیان پیشین ویا فرق اسلامی مقدم بر اثنی عشریه وجود داشته و اثنی عشریه از آنها گرفته‌اند؟ و یا...؟ و اصولاً چرا مؤلف محترم در هیچ جای مقاله خود به «توقیعات» که جایگاهی مهم در عقیده به مهدی علیه‌السلام نزد اثنی عشریه دارد اشاره‌ای نکرده است؟ و بالاخره امامیه که به اعتراف نویسنده مقاله همواره از سوی حکومتها تحت فشار بوده (کولبرگ (متن انگلیسی)، ۱۹۷۶ م.، ص ۵۳۳ ص ۲۱۲ همین شماره از فصلنامه)، چرا مانند دیگر فرق، ادعای غیبت یکی از امامان پیشین خود را نکرد تا زودتر از فواید ونتایج آن بهره‌مند گردد؟ آیا در تحلیلی دقیق و همه جانبه، می‌توان از کنار این پرسشها به سادگی گذشت؟ به هرحال با توجه به این پرسشهای بدون پاسخ، توجیه ارائه شده از سوی مؤلف در بیان انگیزه امامیه برای گرایش به این اعتقاد کافی به نظر نمی‌رسد.

ارزیابی چگونگی نگرش مؤلف به این موضوع

از بررسی و دقت در نگرش کلی نویسنده محترم به امامیه در سه قرن نخست هجری چنین برمی‌آید که گویی کولبرگ، امامیه را مستقل از جریانهای سیاسی - فرهنگی این سه قرن درنظر گرفته و برآن اساس چنین تحلیلی ارائه داده است. یعنی اگر ما امامیه را فرقه‌ای بدانیم که در خلأ- می‌زیسته و فراز و نشیبها وتاریخ پرماجرای آن را در این سه قرن درنظر نگیریم، پذیرفتن چنین تحلیلی دشوار نخواهد بود. اما اگر شیعه امامیه را با توجه به بیش از سه قرن زندگی ویژه سیاسی و فرهنگی و در بستر حوادث این سیصد سال لحاظ کنیم، آن گاه براحتی نمی‌توان از دهها ابهام و سؤال چشم پوشید و این تحلیل را به دیده قبول نگریست. تقریبا همه مورخان این مدعای امامیه را پذیرفته‌اند که شیعه پس از شهادت علی علیه‌السلام، مرحله بسیار دشوار و سختی را در زندگی سیاسی و فرهنگی خود آغاز کرد. اینکه یکی از بندهای صلح‌نامه امام حسن علیه‌السلام با معاویه، رعایت امنیت پیروان وخاندان علی علیه‌السلام در سرزمین اسلامی بود (طبری، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۱۲۵)، نشان دهنده این است که این فرقه از همان آغاز، سایه خطر و تهدیدی جدی را بر سر خود می‌دیده است. دانشمندان اثنی عشریه می‌گویند که امامان آنها که خلافت را حق خود می‌دانستند، در کنار مبارزه برای به دست آوردن خلافت، وظیفه خود را در تبیین معارف دینی وابلاغ احکام و وظایف مردم به آنها و هدایت معنوی، سیاسی و فرهنگی مردم وانهادند و راز مخالفت شدید دستگاه خلافت اعم از اموی یا عباسی با امامان شیعه و طرفداران آنها نیز تعارض اهداف و خواسته‌ها و تعالیم آنها با برنامه و روش دستگاه خلافت بوده است. طبیعی است امامان شیعه به عنوان رهبران این فرقه بیش از دیگران تحت نظارت و مورد حمله خلفا بوده باشند. این امر همواره امامان را در شرایط سختی ازنظر حفظ جان خود و فراهم آوردن پوشش لازم برای ادامه فعالیتهای سیاسی - فرهنگی قرار می‌داد که به اصطلاح به شرایط تقیه معروف است.۷۰ رعایت تقیه که در مقطعی از تاریخ شیعه جزء لوازم دین شمرده شد۷۱ در کنار تضمین امنیت امامان و پیروان آنها، به نوبه خود موجب کتمان حق، ابهامها واختلافات، همنوایی با مخالفان وبعضا کجرویهای زیادی درمیان امامیه شد.۷۲ امامان شیعه در بسیاری از موارد باعلم به این مشکلات، به خاطر کسب منافعی والاتر وبالاتر وجلوگیری از ضربه‌های دستگاه خلافت بر پیکره شیعه نمی‌توانستند و نمی‌خواستند به شکل واضح، علنی و آشکار به روشنگری بپردازند. آنها همواره و به شکلهای مختلف، براصل امامت پای می‌فشردند و مردم را به آن توجه می‌دادند، ولی شئون جزئی‌تر وحساستر مربوط به آن مانند نام امامان، تعیین امام بعدی و حتی تعداد امامان، از جمله مهمترین مسائلی بود که در آن حتما رعایت تقیه می‌شد و به همین خاطر، همواره ابهاماتی در این زمینه‌ها وجود داشت، بویژه پس از رحلت هریک از امامان - که گفته‌اند همه آنها طبعا بجز امام دوازدهم از سوی دستگاه خلافت به قتل رسیده یا مسموم گشته‌اند-۷۳ از آنجا که دستگاه خلافت درپی شناختن امام بعدی بود، مخفی‌کاری امامیه وبویژه تردیدها و

اختلافات ناشـی از آن بیشتر می‌شـد. قراین بسـیاری این ادعای امامیه را تأییـد می کند. و اینک چند نمونه: برقی در کتاب المحاسـن خود حـدیثی نقل کرده است که به موجب آن وقتی عمربن مسـلم از امام صادق نام ائمه را می‌پرسد، آن حضـرت از امیرالمؤمنین تا امام باقر را نام می‌برد و پس از آن در برابر پرسـش عمربن مسـلم که درباره جانشـین امام باقر علیه‌السـلام و احتمال اینکه امام صادق علیه‌السـلام جانشین او باشد تا چهار بار سؤال می کند، امام هربار با پاسخی سربسته ضمن ردّ نکردن این احتمال از تصریح در امامت خود سرباز می‌زند. (برقی، بی‌تا، (المحاسن)، صص ۲۸۸ – ۲۸۹) همچنین معروف است که امام صادق علیه‌السلام برای ناکام کردن منصور خلیفه عباسی از شناختن جانشین خود، امام موسی کاظم علیه‌السلام، چهار یا پنج نفر – از جمله خود منصور و حاکم مدینه – را به عنوان وصـی خود معرفی کرد و بدین ترتیب طرح منصور را که به حاکم مدینه دسـتور داده بود به منزل امام صادق علیه‌السلام برود و وصـی امـام را به قتـل برسانـد خنثی ساخت (مفیـد، بی‌تا، ص ۱۴) ولی در عین حـال در مورد جانشـین راسـتین خود ابهـامی هرچند نه برای خواص (مجلسی، ۱۴۰۳، ج۴۷، صص ۳۴۳– ۳۴۵؛ طبرسی، ۱۳۹۹، صص ۲۸۶ –۲۸۷) برجای نهاد. در ارشاد مفید نیز دربـاره آغاز امامت امام هفتم حـدیثی آمـده که بروشـنی مخفی بودن امامت آن حضـرت و دسـتور ایشان برای مخفی مانـدن آن را اثبات می کنـد. (مفید، بی‌تا(الارشاد)، صـص ۲۱۳ – ۲۱۵) در عیون اخبار الرضا علیه‌السـلام، امام کاظم علیه‌السـلام درباره فرزنـدش رضا می گویـد که او نباید تا چهار سال پس از مرگ هارون (متوفی ۱۹۳ ق) به طور آشکار سخن بگوید.۷۴ طبیعی است که امامیه درباره امامی که امامت خود را مخفی سازد یا تا چندین سال نتواند آشکار سخن بگوید، دچار شک و تردید شوند. در قرب الاسناد نیز آمده است که وقتی از امام رضا علیه‌السـلام درباره جانشین او سؤال می‌شود، امام علیه‌السلام با این جمله که «هذاالذی سئلت عنه لیس هذا وقته»، از دادن پاسخی روشن ابا می‌کند و درعین حال در برابر تذکر سؤال کننده که می گوید برای اینکه به بلیه‌ای که بعد از پـدرت به آن دچـار شـدیم، گرفتـار نیـاییم این سؤال را مطرح کردم، می‌فرمایـد: برامـام لازم است که در موقع مقتضـی حجت را برمردم نسـبت به امام بعدی تمام کند (الفرض علیه... ان یحتج فی‌الامام من بعده بحجهٔ معروفهٔ مثبتهٔ...) (حمیری، بی‌تا، صص ۱۶۶ – ۱۶۷؛ صدوق،۱۳۷۷، ص ۴۳؛ صدر، ۱۹۸۰، ص۷۷). پس از رحلت امـام رضا علیه‌السـلام امامیه وضـعیتی سـخت‌تر از پیش را آغاز کرد، زیرا خلفـا که می‌دانسـتند قـائم آل محمـد از این خانـدان برمی‌خیزد، با دقتی بیشتر امامان را زیرنظر گرفتنـد و حتی امام دهم و امام یازدهم را برای مراقبت بیشتر به پایتخت منتقل ساختند. (سـبط ابن‌جوزی، بی‌تا، ص ۳۲۲؛ مفید، بی‌تا، (الفصول...)، صص ۱۳ – ۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۰، صص ۲۰۰ – ۲۰۲؛ صدر، ۱۹۸۰، صص ۱۰۱ – ۱۰۲) طبیعی است در چنین شرایطی اخبار مربوط به امام دوازدهم که گفته می‌شـد بر اندازنـده حکـومت ظلم و جـور است، از حساسـیت بیشـتری برخوردار باشـد. به موجب حـدیثی که در غیبت نعمانی ذکر شـده حتی امامان پیشـین که فاصلـه زمانی نسـبتا زیاد با ولادت و غیبت امام دوازدهم داشـتند، برای رعایت مسائل امنیتی از معرفی دقیق امام دوازدهم اجتناب می کردنـد. به موجب این حـدیث، امام باقر علیه‌السـلام، در برابر سؤال ابوخالد کابلی که از امام می‌خواهـد، «قائم» را به نام معرفی کنـد چنین پاسـخ می‌دهـد: «سألتنی والله یا اباخالـد عن سؤال مجهد و لقد سألتنی عن امر... لوکنت محـدِّثا به احـدا لحدَّثتک و لقد سألتنی عن امرلو اَنّ بنی فاطمهٔ عرفوه حرصوا علی ان یقطعوه بضـعهٔ بضـعهٔ»۷۵(نعمانی، بی‌تا، ص ۲۸۹). این حـدیث بروشـنی پرهیز عمـدی امام را از بیان نام قائم نشان می‌دهد. این مضـمون در فرق‌الشـیعه نوبختی – در معرفی امامیه پس از رحلت امام یازدهم – نیز به چشم می‌خورد: «ولایجوز ذکر اسـمه [امام دوازدهم] ولاالسؤال عن مکانه حتی یؤمر بذلک اذهو علیه‌السـلام مغمود خـائف مسـتور بسترالله تعالی ولیس علینا البحث عن امره بل البحث عن ذلک و طلبه محرم لایحلّ و لایجوز، لأنَّ فی اظهـار مـاستر عنّا وکشـفه اباحـهٔ دمه و دمائنـا و فی ستر ذلک والسـکوت عنه حقنهما وصـیانتهما».۷۶ تحریم بردن نـام امـام دوازدهم که جایگـاهی خـاص در احـادیث مربوط به امام مهـدی علیه‌السـلام دارد۷۷ نیز در ایـن چـارچوب مفهـوم درست خـود را می‌یابـد و می‌توان به دلیل آن پی برد (حرّ عاملی، بی‌تا، ج ۶، صص ۴۸۵ – ۴۹۲). به هرحال باتوجه به این قراین در متون امامیه و با توجه به تأییـد محـدودیت و فشار وارد بر شـیعیان (امامیه) از سوی مورخان،۷۸ به واقعیت نزدیـک بودن هر تحلیلی درباره تاریـخ و

عقایـد امـامیه مرهون توجه دقیق به وضـعیت و جایگـاه آنان در جامعه اسـلامی آن زمان می‌باشـد. براین اساس شایـد بتوان احتمالی جدیـد برای منظم شـدن و ساختـار یـافتن نظـام اعتقـادی امـامیه دربـاره دوازده امام و غیبت ارائه داد. این احتمال را در بخش بعـدی بررسی می کنیم.

پیشنهاد یک احتمال جدید

بـا تـوجه و تکیـه بـه مطـالبی کـه گـذشت، می‌تـوان احتمـالی جدیـد دربـاره ریشه‌هـا ومراحـل گسـترش نظریـه دوازده امـام و غیبت دوازدهمین امـام در بین امـامیه مطرح نمود. در بخشـهای پیش ملاحظه شـد که اولاً نظریه دوازده امام به صـراحت، و نظریه غیبت به طور ضـمنی و تلویحی در منابع اولیه امامیه (منابع قرن سوم) مطرح شـده است و ثانیا مؤلف مقاله با اغماض از وجود چنین احادیثی، صرفا به دلیل دست نیافتن به این نظریه‌ها در منابعی که قسـمت عمده آن از بین رفته و به دست ما نرسیده است حکم به عدم قطعیت این نظریه نزد امـامیه نموده است و چنین حکمی قابـل اعتمـاد نیست و ثالثـا تحلیـل او دربـاره انگیزه‌هـای گرایش امامیه به این نظریه بسـیار سؤال برانگیز و آکنـده از ابهـام وبه نظر ناقص و نارسا می‌باشـد. در بخش چهارم نیز این مسـئله مطرح شـد که تحلیلهای ارائه شده از سوی مؤلف محترم مقاله وقتی پذیرفتنی است که امامیه مسـتقل و جدا از شرایط و اوضاع سیاسی - فرهنگی سه قرن نخستین تاریـخ خـود مـورد بررسـی قرار گیرد. بـا تکیه براین مبـاحث بویژه مطـالب بخش «۴ـ۳» که مـدخل بحث فعلی مـا به شـمار می‌آیـد، می‌توان احتمالی جدید به صورت زیر مطرح ساخت: عدد دوازده (دوازده نقیب یا حواری یا...) و قیام مردی که جهان را پر از عدل و داد کند، در تمدنها و ادیان گذشـته وجود داشـته و لذا برای مسلمانان بی‌سابقه نبوده است.۷۹ پیامبر صلی‌الله‌علیه وآله وسلم نیز به دسـتور وحی، این نظریه را که از جمله اصول و ارکان دین اسـلام به شـمار می‌رود ۸۰ در میـان پیروان خود مطرح نمود.۸۱ مسئله و مشـکل اصـلی پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم تثبیت اصل امامت در علی علیه‌السـلام و فرزندانش بود. شاید اگر مسـئله جانشـینی و خلافـت آن گونه که پیـامبر خواسـته بود انجـام می‌شـد و تضـمینی کافی برای حرکـت درست جامعه اسـلامی پس از پیامبر به وجود می‌آمد، هرگز غیبت هم رخ نمی‌داد.۸۳ لذا پیامبر صـلی الله علیه وآله وسلم تنها براین اصل که خلفا و جانشینان (برحق) من، دوازده تن از سـلاله‌ام هسـتند و آخرین آنهـا زمین را پر از عـدل و داد خواهـد کرد تأکیـد نمود.۸۴ ۲۵ سـال فاصـله بین آغاز خلافت علی علیه‌السـلام بـا پایان زنـدگی پیامبر صـلی الله علیه وآله وسـلم و پس از شـش سال خلافت پرحادثه علی علیه‌السـلام و پسـرش حسـن علیه‌السلام و حضور همه جانبه و قدرتمند بنی‌امیه در صحنه سیاست سرزمین اسلامی، موجب به فراموشی سپرده شدن و غفلت مردم نسبت به بخشهایی از دین از جمله اصل امامت شد.۸۵ امامان شـیعه که در شـرایط تقیه به سر می‌بردند با تمام توان تلاش کردند تا اصـل امـامت را در دلهـا و ذهنهـا زنـده نگـاه دارنـد، ولی برای رعـایت امنیت در موارد زیادی حتی از معرفی صـریح جانشـین خود اجتناب می کردنـد که نمونه‌هایی از آن در بخش پیش ذکر شـد. در تمام این دوران اندیشه قیام مهدی و حتی غیبت او،۸۶ آن چنان شیوع و مقبولیت داشت که ضمن تأثیر در جنبشهای سیاسی مذهبی،۸۷ بعضی را به وسوسه ادعای مهدویت انداخت۸۸ و گروهها یا افرادی از امامیه نیز به خاطر تقیه امامان خود و عدم روشـنگری آشـکار آنها، برخی از چهره‌های سیاسـی - مذهبی را مصداق مهدی موعود دانستند.۸۹ شـیوع این انـدیشه تا آنجا بود که حتی احادیثی درباره اینکه مهـدی از فرزندان عباس، عمر و حتی بنی‌امیه اسـت جعل شد (معجم احادیث الامام المهدی، ۱۴۷۱، ج ۱، صص ۱۶۳ - ۱۶۴ و ۱۹۱). اندیشه وقف نیز از پیامدهای این دوران است که به لحـاظ معین نبودن امـام جانشـین، تقریبـا بعـد از رحلت هریـک از امامـان، عـده‌ای او را همان امام غایب و قائم می‌دانسـتند و این انـدیشه منحصـر به واقفـان برامام کاظم علیه‌السـلام نبود (ناصـری، ۱۴۰۹، ج ۱، صـص ۳۹ -۶۷). یـاران خـاص امامـان نیز که یـا از جانشـینان ائمه بی‌اطلاع بودنـد و یـا در صورت اطلاع مجاز به افشای آن نبودنـد، (صـدوق، ۱۳۷۷، ص ۳۵؛ مفیـد، بی‌تا (الارشاد)، صص ۲۱۳ - ۲۱۵) احادیث شامل این گونه اطلاعات را در کتابهای خود یا ذکر نمی‌کردنـد و یا به اجمال از کنار آن می گذشـتند.

اینکه در متون باقیمانده از عهد غیبت صغرا، این موضوع انعکاس زیاد و گسترده‌ای ندارد، احتمالاً ـ به همین خاطر است. برقی (متوفی ۲۷۴ یا ۲۸۰ ق) که از یاران امام نهم، امام دهم و امام یازدهم بود در کتاب رجال خود، خود را فقط در زمره اصحاب امام نهم و دهم ذکر می‌کند (برقی، بی‌تا (رجال)، صص۵۷ و ۵۹) و از بیان رابطه خود با امام یازدهم خودداری می‌ورزد.۹۰ این امر می‌تواند به معنای تلاش او برای کتمان و در پرده ماندن رابطه‌اش با امام باشد. وصف نوبختی از امامیه بخوبی نمایانگر وضعیت دلهره‌آور و هراس‌انگیز آنها در عصر غیبت صغراست (نوبختی، ۱۴۰۴، صص ۱۱۰ – ۱۱۱). تحریم نام بردن از امام غایب و مخفی نگاه داشتن ولادت و محل اختفای او حتی از بسیاری از خواص، ضمن اینکه تلاش بسیار گسترده خلیفه عباسی را برای یافتن او بی‌اثر ساخت، از سویی دیگر بر ابهام های مربوط به امام دوازدهم افزود. در آن مقطع ابهام آلود، صرفنظراز قراینی که صحت ادعای امامیه را تأیید می‌کند، امکان جعل احادیثی در این زمینه و یا افزودن مطالبی بر کتابهای پیشین کاملًا منتفی نیست۹۱. ورود اندیشه‌ها و افکار مختلف به جهان اسلام و شکوفایی فکر و تمدن اسلامی، زمینه‌ای مناسب برای طرح اندیشه‌ها و شبهات مختلف فراهم آورد. قدرت یافتن آل بویه، تنها این امکان را به امامیه داد که آنان نیز بتوانند در صحنه تضارب آرا و تبادل افکار، موجودیت علمی وفرهنگی خود در برابر شهادت مخالفان دفاع کنند. این مخالفان منحصر به معتزله نبودند،۹۲ بلکه زیدیه (صدوق، ۱۳۶۳، صص ۶۳ – ۸۳) ملحدان(صدوق، ۱۳۶۳، صص۸۷ – ۸۸)، گروههایی مانند سبائیه، کیسانیه، ناووسیه، واقفه، محمدیه۹۳، حشویه، خوارج، مرجئه۹۴ و... در زمره آنها به حساب می‌آیند. رواج این ابهامات و شبهات که عموما مربوط به امامت و فروع آن بود بویژه در شهرهایی که از محل اقامت امامان شیعه فاصله داشتند۹۵، پس از سه قرن زندگی مخفیانه و تحت فشار امامیه، صد درصد طبیعی می‌نُماید. و تلاش دانشمندان امامیه برای زدودن این ابهامات در سایه فرصت و مجالی که به آنها دست داده بود، حداکثر به مثابه منظم کردن و سازمان دهی عقاید امامیه بود، نه نوگرویدن به این عقاید. همان گونه که تلاش پیگیر اندیشمندان امامیه برای تبیین درست اصل امامت۹۶ قطعا به معنای نوگرویدن آنها به این اصل نبود. تطور و تنوع در استدلالها ویافتن پاسخهایی جدید برای پرسشهایی تازه، لازمه هر علمی است و نفی‌کننده قدمت و اصالت آن علم – یا اندیشه‌ای مشخص – نیست و علم کلام شیعی (اثنی عشری) نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد.۹۷ گستردگی مباحث و شبهاتی که مثلاً مفید (متوفی ۴۱۳ ق) در الفصول العشرهٔ و یا شیخ طوسی (متوفی ۴۶۰ ق) در الغیبهٔ مطرح کرده‌اند در مقایسه با مسائل مطرح شده در الامامهٔ والتبصرهٔ، ابن بابویه (متوفی ۳۲۹ ق)، کافی، کلینی (متوفی ۳۲۹ ق) و الغیبهٔ، نعمانی (متوفی نیمه قرن چهارم) نشان دهنده ریشه‌دارتر شدن این فکر، وسیعتر شدن دامنه مباحث آن و توانایی آن برای رویارویی با شبهات جدید می‌باشد۹۸. بنابراین، احتمالی را که «کمابیش با قطعیت»۹۹ می‌توان مطرح کرد این است که طرح گسترده‌تر اندیشه دوازده امام و غیبت دوازدهمین امام در منابع قرن چهارم، امری طبیعی و بازتاب وضعیت جدید سیاسی و فرهنگی جامعه اسلامی و جایگاه امامیه در آن می‌باشد.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در

دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی

جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا‌عظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دستش رسیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای


WWW